

موانع رشد انسانی و رسیدن به مقام خلیفگی خدا چیست؟

چرا شناخت موانع رشد انسانی اهمیت دارد؟

توسعه فردی، رشد اجتماعی، پیشرفت، رشد انسانی اینها کلید واژه‌هایی است که حداقل یک بار با آن مواجه شده‌ایم. این اصطلاحات در رشته‌ها و حوزه‌های گوناگون فردی و اجتماعی کاربرد دارند و تقریباً نمی‌توان انسانی را یافت که به دنبال رشد و پیشرفت حداقل در یک رشته خاص نباشد. رشد و توسعه فردی در انسان شناسی هم یکی از اصلی‌ترین مسائل است و همان طور که بارها به آن اشاره کرده‌ایم، کسب دانایی بدون قرار گرفتن در مسیر رشد انسانی نه تنها ارزشی نداشته بلکه سبب گرفتاری ما هم خواهد شد. بالاترین هدف در رشد انسانی ما شبیه شدن به الله و رسیدن به مقام خلیفگی خداست. ما برای رسیدن به این هدف باید رشد کنیم، ولی مسیر رشد و راه رسیدن به بالاترین مقام آفرینش چیست؟ آیا امکانات و موانع رشد انسانی و رسیدن به این مقام را می‌شناسیم؟

فرض کنیم قرار است در پیستی مسابقه اتومبیل‌رانی برگزار شود؛ به تمام شرکت کنندگان اجازه می‌دهند شکل پیست، مسیر مسابقه و نقطه پایان را ببینند. راننده‌ها علاوه بر شناسایی دقیق موقعیت نقطه پایان، باید راه‌های رسیدن به این نقطه و موانع مسیر را هم بشناسند. شناخت موانع به آن‌ها کمک می‌کند راحت‌تر و سریع‌تر به خط پایان برسند. این آگاهی در کنار شناخت بهترین راه‌های رسیدن به نقطه هدف باعث می‌شود در دام موانع گیر نیفتند و در رسیدن به نقطه پایان رکورد بهتری را ثبت کنند. شرایط ما در دنیا هم بی شباهت به این رانندگان نیست. ما هم باید مسیری را طی کنیم و به نقطه نهایی خاصی برسیم. این مسیر همان مسیر رشد انسانی و این نقطه همان هدف خلقت است. موانع رشد انسانی متناسب با مسیر رشد انسانی طراحی شده است که برای پیشگیری از کندی، توقف و عقب‌گرد در مسیر پیش‌رو باید با آن‌ها آشنا شویم.

از موانع رشد انسانی می‌توان به مواردی مانند حاکمیت غیرخود، توجه و تعلق بیش از حد به کمالات پائینی، تنبلی و بی‌حوصلگی، بیکاری، غرور، خودشیفتگی، حسادت، غفلت، شک، شرک، حساسیت، زودرنجی، غم،

ترس و خرافات اشاره کرد. با توجه به تعداد زیاد موانع رشد انسانی، در این مقاله به صورت مختصر به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

حاکمیت بخش طبیعی؛ از بزرگترین موانع رشد انسانی

رسیدن به مقام خلیفگی خدا در سایه اختیار و قدرت انتخاب معنا پیدا می‌کند. یکی از مهم‌ترین انتخاب‌ها برای رسیدن به این مقام، انتخاب سبک زندگی انسانی است؛ اگر موارد مشکل‌ساز بر سر راه این انتخاب را بشناسیم در واقع موانع رشد انسانی را شناخته‌ایم.

زمانی ما به معنای حقیقی انسانیم که بخش فوق عقلانی بر وجودمان حاکمیت داشته باشد؛ پس یکی از بزرگ‌ترین موانع رسیدن به مقام خلیفگی خدا حاکمیت غیرخود و توجه بیش از حد به کمالات پایینی و خودهای دروغین است. مبالغه نیست اگر بگوییم همه مشکلات ما به خاطر مقاومت خودهای پایینی در مقابل خود حقیقی‌مان است. خیلی از اوقات ما برای حفظ من جمادی، گیاهی، حیوانی یا عقلانی، من حقیقی و جاودانه خود را از دست می‌دهیم و تحقیر می‌کنیم. در صورتی که برای رشد قوای پایینی وجودمان باید خود حقیقی ما بر آنها حاکم شود.

وقتی انسانیت و بخش فوق عقلانی حاکمیت وجود ما را در اختیار بگیرد به دولت رسیده‌ایم؛ در واقع دولت انسانی زمانی در وجود ما برقرار خواهد شد که هیچ معشوقی بالاتر از الله، چهارده معصوم (علیهم‌السلام) و جهاد برای ما وجود نداشته باشد. ولی اگر در اثر غفلت و حاکمیت غیرخود حتی یکی از این سه معشوق در رتبه بعدی اولویت‌های ما قرار بگیرد سقوط می‌کنیم، دولت انسانی وجودمان سقوط کرده و به تعبیر قرآن فاسق خواهیم شد.^۱

الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ سوره توبه، آیه ۲۴^۱

هر دولتی علاقه‌مند به حفظ حاکمیت و قدرت خود است. چیزی که باعث سقوط و شکست یک دولت می‌شود، غفلت از دشمنان داخلی و خارجی است؛ اگر خواهان کسب و حفظ دولت انسانی و معنوی درونمان هستیم مثل هر دولت سیاسی و نظامی دیگری باید خود را برای جنگ و مبارزه با رقبا آماده کنیم، چون لشکر رقیب همواره به دنبال تخریب و شکست دولت حاکم است. بنابراین تضمینی وجود ندارد که اگر امروز شاد و آرام و مهربان هستیم، در این حال بمانیم؛ چون رقیب‌های وهمی، خیالی، گیاهی و حیوانی همواره در کمین هستند تا در زمان خواب و غفلت به ما حمله کنند و دولت انسانی را از دست ما ببرایند. اگر بخش انسانی در وجود ما حاکمیت نداشته باشد، نمی‌تواند در ارتباط‌ها، انتخاب‌ها، رفتارها و چینش‌های فکری تعیین‌کننده باشد و ممکن است بخش‌های پایینی وجودمان یعنی بخش‌های وهمی، شهوانی، زمینی، خیالی، گیاهی و حتی عقلی برتری داشته باشند؛ اگر نفس ما تحت حاکمیت بخش فوق عقلانی نباشد خود را نابود می‌کند و ما از رشد انسانی و رسیدن به هدف نهایی خلقت باز می‌مانیم.

تنبلی و بی‌حوصلگی؛ مادر تمام عقب ماندگی‌ها

ما چه به آخرت و زندگی بعد از مرگ اعتقاد داشته باشیم و چه زندگی را فقط در مرحله دنیا ببینیم برای خوشبختی، آسایش و آرامش خود نیاز به کار و عمل داریم و بنا بر اقتضائات دنیا و آخرت باید برای رسیدن به این هدف‌ها، آمادگی و مهارت‌هایی داشته باشیم. ما باید بتوانیم شرایطی فراهم کنیم که علاوه بر زندگی دنیایی خوب، آخرت خوبی هم داشته باشیم. تنبلی و بی‌حوصلگی یکی از آفت‌ها و موانع بزرگ در راه موفقیت در این هدف و از مهم‌ترین عوامل بدبختی در دنیا و آخرت هستند، چنانچه امام باقر (علیه‌السلام) ما را از این دو ویژگی پرهیز داده‌اند و آن‌ها را کلید همه بدی‌ها می‌دانند.^۲

^۲ [إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالسُّخْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ تَحْفَ الْعُقُولَ \(ترجمه کمره‌ای\)، ج ۱، ص ۳۰۵](#)

تنبلی و بی‌حوصلگی آفت نفس بی‌نهایت‌طلب است و باعث کم شدن حوصله در انجام عمل و حرکت در جهت رشد انسانی می‌شود. خدا به عنوان رب و مربی، نفس بی‌نهایت‌طلب انسان را تنها برای شبیه شدن و رسیدن به خودش آفریده است، اما وقتی ما انسان‌ها را در عمل و انجام تمرین در باشگاه دنیا تنبل و بی‌حوصله می‌بیند از ما ناامید شده و به حال خود رهایمان می‌کند. بر اساس فرمایش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در خطبه ۱۷ نهج‌البلاغه، یکی از منفورترین و مغبوض‌ترین افراد نزد خداوند هم کسی است که خدا او را به حال خود رها کرده باشد.^۳

هر چیزی در این دنیا فلسفه وجودی مخصوص خود را دارد. به عنوان مثال فلسفه وجودی باشگاه انجام ورزش و تحرک است. ما باید در مورد فلسفه وجودی خود در این دنیا فکر کنیم. ثبت نام کردن فردی که در کماست و نمی‌تواند هیچ حرکتی انجام بدهد، در باشگاه آموزش هنرهای رزمی، نامفهوم و خنده‌دار است. به همین اندازه کار شخص سالمی هم که به باشگاه می‌رود، ولی هیچ تمرینی انجام نمی‌دهد، نامفهوم و خنده‌دار است.

بیشتر ما انسان‌ها هنوز باور نکرده‌ایم به باشگاهی آمده‌ایم که قرار است در آن به هدف خلقت خود برسیم و شبیه خداوند شویم. به بیانی ماهیت رحمی دنیا و ماهیت جنینی خود را باور نکرده‌ایم. رابطه دنیا و آخرت مثل رابطه رحم مادر با دنیاست، همان‌طور که جنین در رحم مادر روز به روز به شرایط زیستی دنیا نزدیک می‌شود ما هم در رحم دنیا باید روز به روز به هدف خلقت خود و مقام خلیفگی خدا نزدیکتر شویم و به رشد انسانی برسیم؛ اگر در طول زندگی دنیا برای رسیدن به هدف نهایی خلقتمان درست برنامه‌ریزی نکنیم، عملی انجام ندهیم و دچار تنبلی و بی‌حوصلگی شویم به سرمنزل مقصود نخواهیم رسید. تنبلی‌های شخصی، اجتماعی، نسلی، قومی و تمدنی از موانع رشد انسانی و رسیدن به مقام خلیفگی خداست.

تنبلی و بی‌حوصلگی دلیل بسیاری از ناکامی‌های دنیایی از جمله شکست در زمینه انتخاب همسر، ازدواج، تربیت فرزندان، انتخاب رشته تحصیلی، شغل و مسائل اقتصادی هم هست. این دو ویژگی باعث می‌شود

^۳ [مَنْ أَبْغَضَ الْخَلَائِقَ إِلَى اللَّهِ [تَعَالَى] زُجِّلَ زَجْلًا وَكَلَّمَ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۸۳]

خیلی از پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی که در جنبهٔ دنیایی به دست می‌آوریم به ضررمان تمام شود و در مسائل آخرتی هم دچار انواع پشیمانی، حسرت و عذاب شویم.

ترس و غم؛ موانع رشد انسانی

دشمنی شیطان با ما انسان‌ها آشکار بوده و خداوند بارها دربارهٔ حمله‌های شیطان و دشمنی او هشدار داده است. این موجود دوست ندارد ما به هدف نهایی خلقت خود برسیم و برای این کار از ابزارهای مختلفی مثل ایجاد غم، ترس و خودکم‌بینی استفاده می‌کند. این ابزارها از موانع رشد انسانی در راه رسیدن به مقام خلیفگی خدا هستند.

شیطان به‌خوبی می‌داند کلید سالم‌سازی قلب ما شادی است، بنابراین با نخواستارهای دائمی در گوش و دلمان به دنبال غمگین کردن ماست.^۴ غم پیام شیطان است، البته منظور غم منفی و طبیعی است. غم‌های طبیعی ما را محدود می‌کنند، مانع نزدیکی به خدا می‌شوند و با گرفتن اراده و انگیزهٔ خودسازی، ما را دچار خودفراموشی می‌کنند.

این نوع غم‌ها با ایجاد اضطراب و ناراحتی باعث می‌شوند وجودمان کوچک شده و دچار پژمردگی و افسردگی شود. این له‌شدگی و افسردگی ما را به انزوا می‌کشاند و قدرت حرکتمان را می‌گیرد. انسانی که حرکت نکند هم به مقصد نمی‌رسد.

غم نوعی فسق و خروج از حالت طبیعی است. همان‌طور که بُعد مادی وجودمان دچار بیماری می‌شود در بُعد روحی هم بیماری‌هایی ما را تهدید می‌کند. غم یکی از این بیماری‌های خطرناک است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) غم و اندوه را بیماری روان می‌دانند.^۵ این بیماری می‌تواند ما را از رسیدن به مقام انسانی دور کرده و به قعر جهنم بکشاند.

^۴ إِيْمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَخْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا؛ سوره مجادله، آیه ۱۰
^۵ النَّعْمُ مَرَضُ النَّفْسِ؛ التَّمِيمِي الْأَمَدِي، عبدالواحدین محمد، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۱

یکی دیگر از هدف‌های حملهٔ شیطان ایجاد اضطراب و ترس است.^۶ ترس ما را ضعیف و ذلیل کرده و به حسادت، غرور، خودپسندی، بداخلاقی و ناامیدی می‌کشاند. اساساً حمله‌های چهارگانهٔ شیطان برای انسان‌های ترسو اتفاق می‌افتد، یعنی کسانی که ترس از آینده یا دغدغهٔ گذشته ذهنشان را پر کرده است. ترس همهٔ سیستم حرکتی ما به سمت ابدیت و رسیدن به مقام خلیفگی خدا را مختل و فلج می‌کند و به آرامی ایمان، آرامش و امنیت را هم از ما می‌گیرد. ترس همچنین باعث فرار از صحنهٔ مبارزه‌هایی می‌شود که زمینهٔ رشدمان در آن‌ها پنهان است.

در این مقاله به اهمیت شناخت موانع رشد انسانی اشاره کردیم. موانع باعث می‌شوند در حرکت به سمت ابدیت سرعت و سبقت نداشته باشیم، ولی شناخت موانع کمک می‌کند آن‌ها را دور بزنیم و راحت‌تر و با سرعت بیشتری به هدف نهایی خلقت نزدیک شویم.

در ادامه به سه مورد از موانع از جمله حاکمیت غیرخود، تنبلی و بی‌حوصلگی و ترس و غم اشاره کردیم. گفتیم که اصالت ندادن به جنبهٔ انسانی و حاکمیت غیرخود باعث می‌شود به امور غیرحقیقی مشغول شویم و از رسیدن به غایت خود و مقام خلیفگی خدا باز بمانیم. این عقب ماندن‌ها گاهی محصول تنبلی و بی‌حوصلگی است. ما برای شبیه خدا شدن به حرکت و عمل نیاز داریم. تنبلی و بی‌حوصلگی کلید همهٔ شرها و از بزرگ‌ترین موانع عمل هستند. دربارهٔ ترس و غم هم به این نکته اشاره کردیم که این دو مورد از ابزارهای شیطان برای توقف ما در راه رسیدن به هدف خلقتمان هستند. اگر دچار غم و ترس شویم امکان رشد نخواهیم داشت و به تدریج ایمان خود را از دست می‌دهیم.

اگر شما هم با موارد دیگری از موانع رشد انسانی آشنایی دارید نقطه نظر خود دربارهٔ آن‌ها را با در میان بگذارید.

^۶ يُخَوِّفُ أُولَئِئَا هُ؛ سوره آل عمران، آیه ۱۷۵